

بیست و یک آذر : یک روز و دو واقعه

ر. راسخ

Renowa1000@aol.com

پس از انقلاب مشروطه، ملیت‌های در بند برای کوتاه کردن دست‌های ناپاک استعمارگران خارجی و استثمارگران داخلی قدم به میدان مبارزه گذاشتند. در این میان، نقش مبارزات زنان و مردم آذربایجان در تداوم انقلاب مشروطه و دفاع از دستاوردهای آن نظیر: آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی تجمع و تشکل و افشای نقش مستبدین تعیین‌کننده بود.

شکست انقلاب مشروطه از طرفی و چرخش سیاست‌های انگلیس که حالا دیگر خواستار ایجاد دولت‌های متمرکز در کشورهای نظیر ایران بود، سبب شد که شرایط لازم برای قدرت گرفتن رضا خان میر پنج فراهم شود. انگلیسها بر این باور بودند که سیاست ایجاد دولت‌های غیر متمرکز، دیگر با ظهور دولت شوراهای کارکرد اولیه خود را از دست داده و برای مقابله با بلشویزم باید دولت‌های متمرکز و وابسته ایجاد نمود.

با ظهور رضا خان، تمام دستاوردهای دوران مشروطیت فدای ایجاد یک دولت مرکزی مستبد شد و اولین قربانیان خویش را ملیت‌های غیر فارس ایران قرار داد. در این زمان بود که حکومت رضا خانی، تحمیل فرهنگ فارس را بر سایر ملیت‌های ایران نظیر: آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن آغاز نمود. کلیه ملیت‌ها از تکلم و تحصیل زبان مادری خود محروم شدند و حکومت سرکوبگر رضا خانی شروع به تحقیر فرهنگ و شعائر ملی ملت‌های غیر فارس نمود؛ برای نمونه محسنی رییس فرهنگ استان آذربایجان در آن زمان می‌گفت:

" هر کس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید." (1)

بعد از سقوط رضاخان و ورود ارتش شوروی به شمال ایران، ملتهای دربند ایران، از این ارتش که آن را محصول انقلاب اکتبر و رهاییبخش قلمداد می کردند استقبال کرده و همزمان به پا خاسته و به پس راندن اربابان مفتخوار پرداختند. تو گوئی که مجددا روح انقلاب مشروطه در کالبد جامعه ی خواب زده دمیده شده است.

بر بستر همین جنبش وسیعی مردم آذربایجان بود که در روز 17 آبان 1324 با شرکت اکثریت احاد مردم، کنگره خلق آذربایجان تشکیل شد. رهبری کنگره را فرقه دموکرات به عهده گرفت. در آبان ماه 1324 کلیه نقاط آذربایجان به انتخابات پرداختند که بالغ بر یک میلیون نفر از مردم آذربایجان در این انتخابات شرکت کردند. سید جعفر پیشه وری رهبر فرقه در کنگره به سخنرانی پرداخت و گفت:

" ما می خواهیم که خود را اداره نماییم. ما آذربایجان را از ایران جدا نمی سازیم و فقط خودمختاری آذربایجان را خواهیم." (2)

اعضای شرکت کننده در کنگره، هیئتی موسوم به «**هیئت ملی**» که مشتمل بر 39 نفر بودند را تشکیل داد تا به اجرای خواستههای بر حق مردم آذربایجان نظارت کند.

حکومت مرکزی ایران اما، شروع به توطئه نسبت به جنبش آذربایجان آزاد نمود؛ چرا که عوامل وابسته به استعمار خارجی نظیر محمد رضا پهلوی بر این باور بودند که وجود این الگو در چارچوب ایران استبداد زده سبب ظهور مبارزات سایر ملتهای تحت ستم بر علیه دولت مرکزی خواهد شد. لذا در آستانه ورود نمایندگان حکومت مرکزی در تاریخ 21 آذر 1324 به آذربایجان، به واحدهای نظامی در آنجا دستور محرمانه ای رسید که بر علیه این جنبش اقدام کنند. واحدهای سرکوبگر ژندارم در شهرهای تبریز، میانه، خوی، اهر، میاندوآب، سراب، اردبیل و سایر شهرها تدارکات لازم برای ایجاد یک کودتا را فراهم نمودند. نقل و انتقالات ژندارمها و خبرهای که از درون پادگانها به بیرون آمده بود سبب شد که ارتش فدائیان آذربایجان برای جلوگیری از اجرای نقشهای شوم حکومت مرکزی وارد صحنه شده و به خلع سلاح کردن پادگانها و مراکز سرکوب بپردازد. در اکثر هجوم های غافلگیرانه فدائیان توانستند، بدون کوچکترین دفاعی دژهای سرکوبگر را تسخیر کنند. فقط در چند شهر از جمله ارومیه آدمکشانی نظیر سرهنگ زنگنه توانستند که تعدادی از مردم بی گناه را اعدام کرده و بر اثر پیشروی فدائیان فرار را بر قرار ترجیح دهند.

به هر روی، در روز 21 آذر 1324، جنبش مردم آذربایجان به پیروزی رسید و کلیه مسئولیتهای هیئت ملی به مجلس واگذار شد. مجلس نیز سید جعفر پیشه‌وری را بعنوان رئیس حکومت ملی تائید و تصدیق کرد.

جمهوری آذربایجان، در طی حیات یک ساله خود دست به یک سلسله اصلاحات اجتماعی زد که بیشتر از 20 سال حکومت پهلوی تا آن زمان، برای آذربایجان آبادی، عمران و پیشرفت حاصل نمود. «شمیده» بعنوان یکی از فعالین و بنیانگذاران جمهوری آذربایجان در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

" سالهای سال بود که مردم آذربایجان از ابتدائی ترین حقوق مدنی و فرهنگی به زبان خودشان محروم بودند، یک مدرسه ابتدائی هم به زبان آذربایجانی برای میلیونها مردم در سراسر آذربایجان موجود نبود، حالا [جمهوری] نه اینکه مدرسه ابتدائی بلکه دانشگاه هم در تبریز افتتاح کرد و در آنجا در فاکولته های مختلف به زبان آذربایجانی تدریس می شد. ایستگاه رادیو دائر شد که گویندگان آن به چند زبان آمل و آرزوهای آذربایجانیان را به همه کشور پخش می کردند. تاتر و روزنامه در تبریز افتتاح شد و ساز و آواز به زبان آذربایجانی که مورد پسند اکثر اهالی بود دائر گردید.

جلوگیری از جنایات ارگانهای دولتی، جلوگیری از فساد (تمام فاحشه خانه های تبریز بسته شد) فکر این کارها می توانست مردم میهن پرست را بی تفاوت نگهدارد. حتی یک چاقو کش معروف بنام کاظم شکم پاره در ملا عام اعدام شد و این موضوع چقدر به بازاریان و کاسب کاران شهری تاثیر کرد.

به همین جهت بود که در نهضت آذربایجان نه تنها کسانی که با مسلک مارکسیستی وارد این جریانات شده بودند بلکه اشخاصی که خیلی دور از این مسائل بودند نیز فعالانه شرکت می کردند. نمونه های کوچک یکانی، قیامی، الهامی و غیره بودند که کارهای مهم دولتی خود را ترک کرده به نهضت گرویدند. روشنفکرانی مانند فریدون ابراهیمی، دکتر جهانشاهلو، افسران آذربایجانی و یا افسرانی که از تهران آمده بودند و جان خود را فدا کردند.

حقوق انتخاباتی زنان که تا آن موقع در قانون اساسی ایران نبود در اینجا تا حدی برقرار شد. خلاصه اینطور به نظر می رسد که عدالت اجتماعی و دمکراسی تا حدی در این جا داشت محقق می شد " (3).

با شکست توطئه های حکومت مرکزی بر علیه جمهوری آذربایجان، قوام السطنه به مسکو اعزام شد تا ضمن واگذار کردن امتیاز نفت شمال به استالین موجبات حمله و سرکوب جمهوری آذربایجان را فراهم کند. بعد از سفر قوام به مسکو، سیاست جدیدی توسط نظریه پردازان استالینیست در بوق و کرنا زده شد که حکومت شاه آنقدرها هم بد نیست و به خاطر «صلح جهانی»، مردم آذربایجان و کردستان باید از خر شیطان پایین آمده و از حق تعیین سرنوشت خود چشم پوشی کنند.

عوامل حزب توده در آذربایجان نیز که خودشان را در درون فرقه منحل کرده بودند، شروع به دفاع کردن از سیاستهای رهبران کرملین نمودند. ایجاد دو دلی و تشنت در جنبش آذربایجان که محصول سیاستهای جنایتکارانه ای استالین بود سبب شد که رهبران جمهوری، گاردهای فدائیان و مردم در مقابل حمله ارتش مرکزی از خود مقاومت چندانی نشان نداده، در نتیجه ارتش سرکوبگر شاهنشاهی در تاریخ 21 آذر 1325 وارد آذربایجان شده و دست به کشتار و قتل و عام مردم بی گناه آذربایجان بزنند. در این مورد ویلیام داگلاس، قاضی دادگاه عالی آمریکا که هیچ گونه سمپاتی نسبت به جنبش مردم آذربایجان نداشته ولی بر حسب اتفاق در آنزمان در آنجا بوده می نویسد:

" ... وقتی ارتش ایران به آذربایجان بازگشت، وحشت بر پا نمود. سربازان قتل و غارت و تاراج براه انداختند... در آذربایجان اموال و احشام دهقانان به غارت رفت و زنان و دختران مورد تجاوز قرار گرفتند. گرچه رسالت ارتش ایران آزادی آذربایجان بود، ولی آنها مردم را غارت کرده و پشت سر خود مرگ و نابودی به جا گذاشتند". (4)

شمیده نیز در این رابطه در قسمتی از خاطرات خود می نویسد:

10 تا 25 هزار نفر از افراد که در میانشان از فدائیان ساده گرفته تا افسران، از پیر و جوان، زن و مرد از بین رفتند. بعلاوه ده ها هزار نفر از مردم آذربایجان از مسکن و ماوای خود بطرز فجیعی به شهرهای جنوب تبعید شدند و با وضع فلاکت باری در آنجا ماندند (5).

بعد از سرکوب جنبش آذربایجان، کم و بیش نظرات شخصیت ها و احزاب سیاسی همسو و به هم نزدیک بود. محمد رضا پهلوی روز سرکوب جنبش آذربایجان را روز نجات آذربایجان نامگذاری کرد. حزب توده اعلام نمود که آذربایجان و کردستان باید فدای صلح جهانی می شدند و جبهه ملی نیز از سرکوب

مردم آذربایجان که آن را توطئه خیانتکاران و وطن فروشان می دانست، پشتیبانی کرد.

امروز، 56 سال بعد از سرکوب جنبش آذربایجان، کاسه همان کاسه است و آش همان آش. حکومت ستم شیخی از تجمع میلیونی مردم آذربایجان در بزرگداشت بابک، در قلعه کلپیر و جاوید در هراس اند، طرفداران سلطنت از شقه شقه شدن ایران و کمونیست نماهای کارگری در کنار متحدین سلطنت طلب خود، به تئوریزه کردن این مطلب می پردازند که حق تعیین سرنوشت ملل خرافی و غیر واقعی است.

اما بدور از دایه های داغ تر از آش خارجی و داخلی، ما شاهد گسترش جنبش مستقل مردم آذربایجان برای کسب حق تعیین سرنوشت خودشان هستیم. جنبشهای که ضمن افشای ماهیت سرکوبگر حکومت ستم شیخی، خواستار حقوق برابر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای کلیه ملت‌های دربند داخل ایران هستند. از همین روست که مبارزه مردم آذربایجان با طرد ناسیونالیسم کور، دینامیزی انقلابی به خود گرفته و آزادی خود را جدا از آزادی سایر ملل دربند ایران نمی دانند.

برخی از منابع :

- (1) گذشته چراغ راه آینده است، صفحه 240
- (2) 12 شهریور 1324 در تبریز
- (3) خاطرات شمیده به کمک بهرام چوبینه
- (4) مجله دنیا، آبان 1354
- (5) منبع شماره سه

برای دیدن آلبوم عکسهای جمهوری آذربایجان به سایت زیر مراجعه کنید:

<http://tadbir.topcities.com>